



ORIGINAL RESEARCH PAPER

The concept and nature of dispute resolutions in the law of compulsory insurance (9 May 2016)

A. Khodabakhshi*

Department of Law, Ferdowsi University of Mashhad, Razavi Khorasan, Iran

ARTICLE INFO

Article History

Received: 26 July 2016

Revised: 15 September 2016

Accepted: 11 September 2017

Keywords

Insurance; Arbitration; Board;
Damage Assessor; Dispute
Resolution.

ABSTRACT

Arbitration is one of the prominent ways of resolving disputes in business and industry. The importance and role of arbitration, in addition to reducing lawsuits in court, is to speed up the settlement of damages, satisfaction and reduce other damages in the insurance industry. However, the insurance industry does not have much use for this solution, and in the latest developments, according to the compulsory insurance law for damages caused to third parties due to accidents caused by vehicles (9/5/2016), which was a good opportunity for the emergence of better arbitration, This possibility was not used. Although it is possible that the authorities stipulated in its articles 29 and 39 are compatible with arbitration, but more accuracy shows the opposite, because the damage assessor (the subject of the note of article 39) is compatible with the expert and the board (the subject of article 29) with the independent legal entity. And therefore is not subject to arbitration rules. In addition to examining the related concepts of arbitration, this article analyzes these materials.

*Corresponding Author:

Email: dr_khodabakhshi@ferdowsi.um.ac.ir

DOI: 10.22056/ijir.2017.04.05



مفهوم و ماهیت شیوه‌های حل اختلاف موضوع قانون بیمه اجباری (۱۳۹۵/۲/۲۰)

عبدالله خدابخشی*

گروه حقوق، دانشگاه فردوسی مشهد، خراسان رضوی، ایران

چکیده:

داوری یکی از شیوه‌های بارز حل اختلاف در تجارت و صنعت است. اهمیت و نقش داوری، علاوه بر کاهش دعاوی در دادگاه، تسریع در تسویه خسارت، رضایتمندی و کاهش آسیب‌های دیگر در صنعت بیمه است. با این حال، صنعت بیمه چندان استفاده‌ای از این راهکار ندارد و در آخرین تحول، به شرح قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه (۱۳۹۵/۲/۲۰) که فرصت مناسبی برای ظهور بهتر داوری بود، از این امکان استفاده نشد. هرچند ممکن است مراجع مقرر در مواد ۲۹ و ۳۹ آن، با داوری منطبق باشند اما دقت بیشتر، خلاف این امر را نشان می‌دهد زیرا ارزیاب خسارت (موضوع تبصره ماده ۳۹) با کارشناسی و هیئت (موضوع ماده ۲۹) با نهاد قانونی مستقل، انطباق دارد و بنابراین مشمول قواعد داوری نمی‌شود. مقاله حاضر، علاوه بر بررسی مفاهیم مرتبط داوری به تحلیل این مواد می‌پردازد.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۰۵ مرداد ۱۳۹۵
تاریخ داوری: ۲۵ شهریور ۱۳۹۵
تاریخ پذیرش: ۲۰ شهریور ۱۳۹۶

کلمات کلیدی

بیمه
داوری
هیئت
ارزیاب خسارت

*نویسنده مسئول:

ایمیل: dr_khodabakhshi@ferdowsi.um.ac.ir

DOI: 10.22056/ijir.2017.04.05

اختلاف در روابط بیمه‌گذار، بیمه‌شده، صاحب حقوق بیمه‌ای و بیمه‌گر، در عرصه صنعت بیمه، به دلیل گردش قابل توجه مالی و حجم بالای دعاوی مستقیم یا غیرمستقیم، امری محتمل است. شرکتهای بیمه در اغلب موارد با ایفای تعهد، بر اساس شرایط مقرر، زمینه هر اختلافی را منتفی می‌کنند اما در موارد باقی‌مانده، باید راه آسان و قابل اعتمادی برای حل اختلاف وجود داشته باشد. اقامه دعوا در مراجع عمومی، همیشه ممکن و البته، پردرستر است! هزینه قابل توجه که گاه از توان زیان‌دیدگان حوادث خارج است، اطاله امر و نگرش غیرتخصصی، از جمله معضلات محسوب می‌شود. مدتی است در قراردادهای بیمه، به‌ویژه شرکتهای غیردولتی، شرط «داوری» پیش‌بینی می‌شود و هرچند گاهی سیاق عبارت و شرایط آن، از قواعد و اصول حقوق داوری به دور است و خود زمینه‌ساز اختلاف می‌شود؛ اما راهی قابل تأیید است و باید با حذف موانع حقوقی، به تقویت آن همت نهاد. متأسفانه مقنن، تاکنون و به طور عام، راه قانونی مناسبی در قالب داوری، پیش‌بینی نکرده و در مقابل با وضع نهادهای نامشخص، سبب ابهام در این زمینه شده است که توصیه می‌شود با تجدیدنظر در این موارد، نهاد حقوقی داوری را به بهترین شیوه، جایگزین حل‌وفصل اختلاف قضایی کند.

«قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه (۱۳۹۵/۲/۲۰)» که در این نوشته از آن به «قانون بیمه اجباری ۱۳۹۵» یاد می‌کنیم، ضمن تغییرات قابل توجه در مبلغ و شیوه جبران خسارات، برخی نهادهای قانونی را برای «حل‌وفصل» اختلاف مقرر کرده که از هم‌اکنون در ماهیت و آثار آن «اختلاف» رخ داده است. به طور مشخص باید به مواد ۲۹ و ۳۹ این قانون اشاره داشت که اجمالاً مورد بررسی ما خواهد بود. به موجب ماده ۲۹: «کلیه اختلافات بین صندوق و شرکتهای بیمه که ممکن است در اجرای این قانون به وجود آید به‌وسیله هیئتی مرکب از دو نفر حقوق‌دان آشنا با حقوق بیمه به انتخاب وزیر دادگستری و سه متخصص بیمه به انتخاب بیمه مرکزی، صندوق و اتحادیه (سندیکای) بیمه‌گران هر کدام یک نفر حل‌وفصل می‌شود. ملاک تصمیم‌گیری، رأی اکثریت اعضای هیئت است و رأی صادرشده لازم‌الاجراست. هریک از طرفین می‌تواند ظرف مدت بیست روز از ابلاغ رأی، در مرجع قضایی ذی‌صلاح اقامه دعوا کند».

در ماده ۳۹ نیز می‌خوانیم: «در حوادث رانندگی منجر به خسارت مالی، پرداخت خسارت به صورت نقدی و با توافق زیان‌دیده و شرکت بیمه مربوط صورت می‌گیرد. در صورت عدم توافق طرفین در خصوص میزان خسارت قابل پرداخت، شرکت بیمه موظف است در صورت تقاضای زیان‌دیده، وسیله نقلیه خسارت‌دیده را در تعمیرگاه مجاز و یا تعمیرگاهی که مورد قبول زیان‌دیده باشد تعمیر و هزینه‌های تعمیر را تا سقف تعهدات مالی مندرج در بیمه‌نامه مذکور پرداخت کند. تبصره- در صورتی که اختلاف از طریق مذکور حل‌وفصل نشود، موضوع به یک ارزیاب خسارت (دارای مجوز ارزیابی خسارت از بیمه مرکزی) به انتخاب و هزینه زیان‌دیده ارجاع می‌شود. هریک از طرفین ظرف مدت بیست روز از تاریخ اعلام‌نظر کتبی ارزیاب می‌توانند در مرجع صالح، اقامه دعوا کنند. در صورت عدم طرح دعوا توسط طرفین در مهلت مقرر، نظر ارزیاب خسارت، قطعی و لازم‌الاجراست. هزینه ارزیابی خسارت بر اساس تعرفه‌ای است که در ابتدای هر سال توسط بیمه مرکزی پیشنهاد و به تصویب شورای عالی بیمه می‌رسد. بیمه مرکزی موظف است در صدور مجوز ارزیابی خسارت به‌گونه‌ای عمل کند که در تمام شهرستانها متناسب با نیاز آن شهرستان، ارزیاب خسارت وجود داشته باشد».

سؤالاتی در این خصوص مطرح می‌شود که پاسخ به آن، نیازمند مراجعه به برخی مفاهیم عمومی در حقوق داوری، تمایز انواع داوری، تفاوت داوری و نهادهای مشابه و کیفیت اجرای آرای مربوط است. سؤالاتی نظیر اینکه آیا نهادهای پیش‌بینی‌شده در مواد مذکور، داوری به معنای خاص است یا ماهیتی مستقل دارد؟ کیفیت اعتراض به تصمیمات مذکور و مرجع صالح کدام است؟ اجرای آن مشمول کدام نظام اجرایی است؟ به این منظور، ابتدا بحثی در مورد مفهوم و انواع داوری خواهیم داشت، به دنبال آن با تحلیل موضوع، ضمن تطبیق مواد ۲۹ و ۳۹ با داوری، برخی از مهم‌ترین آثار و نکات حقوقی آن را بیان می‌کنیم تا مشخص شود با داوری مواجهیم یا ماهیت مستقل دیگر؛ و در ادامه، نیز اقامه دعوا و اجرای آرا و تصمیمات را بررسی خواهیم کرد.

مفهوم داوری و تمایز با موارد مشابه

مفهوم داوری

با توجه به تصور عمومی از داوری، ضرورتی به بازخوانی تعاریفی که نویسندگان بیان کرده‌اند، نیست و نباید گرفتار مفهوم‌شناسی و ظرایف آن شویم. شاید شناخت عناصر داوری کمک بهتری به مفهوم تخصصی آن و تحلیل مواد موردنظر ما داشته باشد. بر این اساس:

۱- شخص «ثالث» که از او به «داور» یاد می‌شود، با توافق طرفین اختلاف یا قائم‌مقام آنها مداخله کند؛

۲- قصد طرفین از مداخله دادن شخص ثالث، تعیین «راه‌حلی الزام‌آور» از سوی اوست، هرچند که طرفین بعد از اعلام این راه‌حل، بتوانند آن را با توافق کنار گذارند. بنابراین دخالت شخص برای جلب رضایت طرفین یا ارائه پیشنهادی مسالمت‌آمیز برای کاهش اختلاف، به دلیل غیرالزام‌آور بودن، داوری نیست.

۳- راه‌حل الزام‌آور باید همانند قضاوت، به منظور «حل‌وفصل» اختلاف باشد (عاملی، ۱۴۱۳ ه.ق.)، اعم از اینکه دعوا را به طور مستقیم یا غیرمستقیم منتفی کند.

۴- تصمیمی که شخص ثالث اتخاذ می‌کند و «رای داور» نام دارد، باید برای رسیدن به اهداف و ویژگی‌های مذکور در بندهای ۲ و ۳ باشد نه هدف دیگر.

به رغم شرایط مذکور، دقت بیشتر نشان می‌دهد که حتی عناصرشناسی داوری نیز کمک چندانی به تشخیص ماهیت آن نمی‌کند و اختلاف در تشخیص آن، تقریباً در همه نظام‌های حقوقی وجود دارد که به‌ویژه در حقوق آمریکا، همان‌طور که در ادامه خواهد آمد، در حوزه بیمه و دعاوی آن، این امر سبب اختلاف نظر جدی محاکم شده است.

داوری اجباری و اختیاری

در برخی از قوانین، رجوع طرفین اختلاف به داوری، برای حل‌وفصل پاره‌ای اختلافات، الزامی اعلام شده است (برای مثال ماده ۲۰ قانون پیش‌فروش ساختمان ۱۳۸۹/۱۰/۱۲). از آنجا که خواست طرفین، مهم‌ترین عنصر داوری است، داوری اجباری به دلیل ناخواسته بودن، خلاف اصل است و در هر مورد باید مدلل شود. این امکان وجود دارد که به همین دلیل، ماهیت مواد ۲۹ و ۳۹ قانون بیمه اجباری ۱۳۹۵، داوری تلقی نشوند که در ادامه مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

اصل عدم صلاحیت داور

با توجه به اصل عدم تحقق داوری و استمرار صلاحیت دادگاه یا مراجع قانونی دیگر، در صورت تردید معقول در ارکان داوری، باید آن را منتفی دانست.^۱ عبارات قرارداد یا قانون که مظهر اراده طرفین است باید در این معنا صریح باشد و با تردید یا مشروط بودن، داوری منتفی است، از این رو، در هنگام تحلیل مواد ۲۹ و ۳۹ قانون بیمه اجباری ۱۳۹۵ به اصل مذکور می‌توان استناد کرد.

تمایز داوری و مفاهیم مرتبط

داوری و شیوه‌های جایگزین حل‌وفصل اختلاف

شیوه‌های جایگزین حل‌وفصل اختلاف که از جمله شامل سازش،^۲ میانجی‌گری^۳ و ارزیابی کارشناسانه^۴ هستند، با داوری تفاوت‌های اساسی دارند (درویشی هویدا، ۱۳۸۸).

داوری و شیوه‌های مذکور، حداقل در لزوم توافق طرفین برای مراجعه به آنها، مشترک هستند اما تفاوت‌ها، قابل است. مهم‌ترین تفاوت، در این است که توافق مربوط به داوری، هم در مرحله ارجاع موضوع به داوری و هم بعد از اتخاذ تصمیم از سوی داور یا داوران، لازم‌الاتباع است و بنابراین طرفین نمی‌توانند قرارداد یا شرط داوری را نادیده گرفته و به دادگاه مراجعه مستقیم داشته باشند اما در مورد شیوه‌های جایگزین، از آنجا که «مهم‌ترین شرط تأثیر و موفقیت و در عین حال مهم‌ترین نقص و ضعف روش‌های ای.دی.آر. را در لزوم قصد صادقانه طرفین، برای حل‌وفصل دوستانه اختلاف و حسن نیت و اعتماد متقابل» (جنیدی، ۱۳۸۱، ص ۳۲) می‌دانند؛ بنابراین، تنها، در روابطی که رفتار طرفین،

۱. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۷۲۰۰۰۶۷-۱۳۹۲/۲/۲-شعبه ۱۲ دادگاه عمومی حقوقی تهران مقرر می‌دارد: «اثر اولیه شرط داوری، نفی صلاحیت مستقیم دادگاه است و دامنه این امر باید به صورت محدود و مضیق تفسیر شود. در موارد تردید بر شمول یا عدم شمول شرط داوری به نفی صلاحیت از دادگاه‌های دادگستری باید مطابق اصل اولیه که همانا صلاحیت عام دادگاه‌های دادگستری است اقدام کرد و از تسری شرط به موارد مورد تردید خودداری کرد».

۲. Conciliation

۳. Mediation

۴. Expert Appraisal

قابلیت حل اختلاف را در فضای همکاری و نه تقابل ممکن می‌سازد، می‌توان به این شیوه‌ها متوسل شد و بدیهی است هیچ الزام حقوقی نیز نخواهند داشت زیرا همکاری طرفین، برای روشن‌ساختن موضوع و نه اعطای فرضی برای قضاوت خصوصی و الزام‌آور است.

بی‌گمان راهکار مواد ۲۹ و ۳۹ قانون بیمه اجباری ۱۳۹۵ برای طرفین اختلاف لازم‌الاتباع است و بنابراین انطباقی با شیوه‌های جایگزین اختلاف که اختیاری هستند، ندارد. با این حال، نظر ارزیاب موضوع ماده ۳۹ را می‌توان از این شیوه‌ها تلقی کرد که «الزاماً» در قانون مذکور است و چون این الزام، برخلاف جوهره این شیوه‌ها، استثنائاً الزام‌آور شناخته شده است، باید به قدر متیقن آن اکتفا کرد و از جمله توان اجرایی «نظر ارزیاب» را منتفی دانست. در ادامه در این خصوص سخن خواهیم داشت.

داوری و رسیدگی کدخدا/منشانه

نوعی از داوری با عنوان «داوری کدخدا/منشانه»^۱ یا «مبتنی بر انصاف» وجود دارد که به موجب آن، داور، حق تعدیل قرارداد و قانون را دارد و در حدود مقررات امری، می‌تواند بهترین تصمیم را برای طرفین اتخاذ کند. عناوین داوری کدخدا/منشانه و داوری مبتنی بر انصاف^۲، در متون مختلف داوری اعم از قوانین ملی و مقررات نهادهای داوری، منعکس شده و مفاهیم شایعی محسوب می‌شوند (Locquin, 1982, 469).
اجمالاً می‌توان دریافت که در این داوریه‌ها، «حل‌وفصل مطلوب، دوستانه و مصالحه‌آمیز اختلاف»، یکی از اهداف اساسی طرفین است (Kiffer, 2008, 626).

با وضعیتی که مواد ۲۹ و ۳۹ قانون بیمه اجباری ۱۳۹۵ دارند، احتمال تطبیق با داوریه‌های مذکور، ممتنع است زیرا اختیار تعدیل مقررات در این مواد پیش‌بینی نشده و به‌ویژه در مورد ماده ۲۹ که به اختلاف صندوق و بیمه‌گران مربوط است، تعدیل مقررات جایگاهی نخواهد داشت و در مورد ماده ۳۹ نیز تنها با اختیار طرفین است که می‌توان خسارت را تعدیل کرد که این اختیار نیز ارتباطی به حکم قانون ندارد و توافقی مستقل است.

داوری و کارشناسی

بین داوری و کارشناسی تفاوت‌های اساسی وجود دارد. این تفاوت، گاه در مقررات شورای عالی بیمه^۳ یا در قراردادهای بیمه‌ای، مورد غفلت قرار می‌گیرد و روشن نیست آیا شیوه حل اختلاف مورد توافق، ماهیت داوری دارد یا کارشناسی. این اختلاف، همچنان که در ادامه خواهد آمد، در ماهیت شیوه‌های حل اختلاف موضوع قانون بیمه اجباری ۱۳۹۵ نیز قابل تصور است. اهم تفاوت‌های این دو، عبارت‌اند از:

۱- معیاری که معمولاً برای تمایز کارشناس و داور مورد استناد است، جنبه فنی موضوع در مقابل جنبه حکمی آن است؛ به این معنا که اگر بررسی موضوع، نیازمند تخصص فنی داشته باشد، مانند عیب کالا، با کارشناس مواجه هستیم و توافق طرفین را باید بر این اساس تفسیر کرد اما اگر بحث از حل اختلاف و تبیین حکم قضیه باشد (مانند احراز قصور یا تقصیر در رابطه قراردادی) و ارتباطی به تخصص فنی نداشته باشد، با داوری مواجهیم (Poudret and Besson, 2007: 15-21).

۱. Amiable Composition

۲. Ex Aequo Bono

۳. برای مثال در ماده ۱۶ آیین‌نامه شماره ۸۷ در مورد شرایط عمومی قرارداد بیمه مسئولیت مدنی متصدیان حمل داخلی (۱۳۹۳/۳/۲۷) از کارشناس یاد شده و در عین حال، تصمیم کارشناس الزام‌آور است: «ماده ۱۶- نحوه حل‌وفصل اختلافات: هرگونه اختلاف ناشی از تعبیر، تفسیر و یا اجرای این قرارداد، در صورتی که از طریق مذاکره حل‌وفصل نشود به کارشناس مرضی‌الطرفین ارجاع خواهد شد و رأی کارشناس مزبور قطعی و برای طرفین لازم‌الاتباع است. در صورتی که طرفین در مورد انتخاب کارشناس مرضی‌الطرفین به توافق نرسند، موضوع به هیئت کارشناسی که به نحو زیر انتخاب خواهد شد ارجاع می‌شود:

۱- هر یک از طرفین یک نفر کارشناس اختصاصی تعیین و به طرف دیگر معرفی می‌کند. ۲- کارشناسان اختصاصی قبل از بحث درباره موضوع مورد اختلاف به اتفاق، کارشناس دیگری را به‌عنوان سرکارشناس انتخاب خواهند کرد. ۳- رأی هیئت کارشناسی با اکثریت آرا معتبر و برای طرفین لازم‌الاتباع خواهد بود. ۴- در صورتی که هر یک از طرفین تا سی روز بعد از انتخاب و معرفی کارشناس طرف مقابل، کارشناس اختصاصی خود را تعیین نکند و یا کارشناسان اختصاصی تا سی روز در مورد تعیین سرکارشناس به توافق نرسند هر یک از طرفین می‌توانند حسب مورد از دادگاه ذی‌صلاح درخواست تعیین کارشناس یا سرکارشناس کنند. ۵- هر یک از طرفین در شروع رسیدگی، حق‌الزحمه کارشناس اختصاصی خود و پنجاه درصد از حق‌الزحمه سرکارشناس را پرداخت خواهند کرد و در خاتمه تمام هزینه‌های کارشناسی به‌عهده طرفی خواهد بود که رأی به زیان او صادر می‌شود».

- ۲- نظر کارشناس الزام‌آور نیست و بستگی به توافق طرفین دارد، در حالی که رأی داور لازم‌الاجراست.^۱ با این حال، در برخی دعاوی بیمه در آمریکا، نظر کارشناسی الزام‌آور را به‌عنوان رأی داور تلقی کرده‌اند. **عبدالله خدابخشی**، برخطی محاکم، در پاره‌ای از دعاوی بیمه‌ای، مفهوم «appraisal» را که برای کارشناسی به کار می‌رود را به‌عنوان داوری نیز توصیف کرده‌اند. برای مثال دادگاه آریزونا در سال ۲۰۰۵ مقرر داشته که در صورت الزام‌آور بدون عقیده کارشناس، «کارشناسی مانند داوری و مشمول اصول حاکم بر آن است». دادگاه هاوایی نیز در سال ۱۹۹۵ مقرر کرده است: «توافق به کارشناسی نهایی و الزام‌آور، نوعی موافقت‌نامه داوری تفسیر خواهد شد (Friedland, 2007: 143).
- ۳- اگر طرفین توافق کرده باشند که کارشناس معین یا غیرمعین، به موضوع اختلاف آنها رسیدگی کند و کارشناس نیز اعلام‌نظر کند، بر اساس نظر او نمی‌توان اجراییه صادر کرد؛ این در حالی است که رأی داور، دارای قدرت اجرایی است و با دستور دادگاه، به مرحله اجرا در می‌آید؛
- ۴- رأی داور دارای اعتبار امر مختوم است اما نظر کارشناس، این ویژگی را ندارد؛ بنابراین اگر داور رأیی صادر کرده باشد، یکی از طرفین مجدداً نمی‌تواند به طرح دعوا در دادگاه اقدام کند.

داوری و کمیسیون یا هیئت حل اختلاف

در برخی از قوانین، رسیدگی به اختلاف اشخاص حقیقی یا حقوقی، در صلاحیت هیئت‌ها یا کمیسیون‌هایی است که با ترکیب معین، رأی صادر می‌کنند. برای مثال در قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران ۱۳۸۴/۹/۱ اصطلاح «هیئت داوری» ذکر شده است و این پرسش مطرح می‌شود که آیا در این موارد با داوری اجباری مواجه هستیم یا مرجعی قانونی همانند سایر مراجع ذی‌صلاح؟ این پرسش آثار مهمی دارد؛ برای مثال، اگر با داوری روبه‌رو باشیم، آرای این مراجع همانند سایر آرای داوری، قابل اعتراض است و مرجع ذی‌صلاح نیز دادگاه عمومی حقوقی خواهد بود اما اگر «مرجع قانونی خارج از دادگستری» تلقی شود، ممکن است شکایت از رأی آن، در صلاحیت دیوان عدالت اداری باشد یا با فرض صلاحیت دادگاه عمومی، از محدودیتهای مقرر برای آرای داوری مصون باشد و در تجدیدنظر از رأی این مراجع، همانند سایر دعاوی رسیدگی شود؛ به این صورت که دادگاه اختیار بررسی ماهوی رأی و موضوع اختلاف را داشته باشد. به نظر می‌رسد در این موارد، «داوری» به معنای مصطلح، مطرح نیست و اصطلاح هیئت داوری یا مشابه آن، تنها «لفظ» داوری و نه ماهیت آن را دارد (داوید، ۱۳۸۵) زیرا اولاً صلاحیت این مراجع اجباری است و با ماهیت اختیاری داوری سازگار نیست؛ ثانیاً تقریباً در ترکیب همه این مراجع، قاضی دادگستری حضور دارد و این

۱. با وجود این تفاوت، الزام‌آور بودن نظر کارشناس در برخی موارد قابل تصور است (درویشی هویدا، پیشین)؛ برای رهاشدن از تردید در این زمینه که با کارشناس روبه‌رو هستیم یا داور (با فرض الزام‌آور بودن نظر) باید به ماهیت موضوع ارجاع شده توجه داشت. به این صورت که اگر اختلاف طرفین دارای جهات حکمی و نیازمند تحلیل حقوقی و قیاس قضایی است، نظیر فسخ، ایفای تعهد و... با داوری مواجه هستیم اما اگر اختلاف طرفین، بر اساس جهتی موضوعی مانند کیفیت کالا یا عیب آن باشد ولی در سبب قراردادی یا اصل وفای به عهد بین طرفین اختلافی نباشد، با کارشناسی روبه‌رو هستیم و اگر تردیدی در این دو عنوان باشد، اصل بر کارشناسی است و بنابراین باید قواعد آن را اعمال کرد. باید توجه داشت که الزام‌آور بودن نظر یا رأی کارشناس، به معنای صدور اجراییه و قابلیت ابطال نظر و... نیست زیرا این آثار، از قواعد داوری هستند. طرفی که کارشناس به سود او نظر داده است باید از طریق دادگاه یا بعد از توافق به داوری، خواستار رسیدگی بر اساس نظر کارشناس شود. «رنه داوید»، بعد از اشاره به دو نوع کارشناسی که در یکی از آنها، تنها به وصف کالا می‌پردازند و در دیگری، برخی دستورات مانند تقلیل بهای کالا را نیز می‌دهند، می‌گوید: «بعضی خواسته‌اند بگویند در مورد اول، کارشناسی محض وجود دارد در حالی که در مورد دوم، مسئله داوری مطرح است. لیکن به اعتقاد ما این نظر اشتباه است. حتی در مورد اول، هرگاه گزارشی که شخص ثالث می‌دهد، وقایع و امور موضوعی را با حاکمیت تعیین کند و نظر مندرج در گزارش قابل ایراد و اعتراض در مقابل داوران یا قضاتی که ممکن است در مرحله بعدی به دعوا رسیدگی کنند نباشد، در این صورت نیز ما با یک داوری سروکار داریم و می‌توان گفت در این مورد یک داوری مقدماتی مطرح است نه یک کارشناسی محض» (داوید، ۱۳۸۵). ایشان تفاوت کارشناسی و داوری را آسان می‌داند (همان، ۸۶) و با وجود دشواری تمایز این دو مفهوم و مصادیق آن، تنها می‌گوید که: «کارشناس فقط نظریه می‌دهد؛ ولی داور تصمیمی می‌گیرد که برای اشخاص ذی‌نفع لازم‌الاجراست» (همان، ۸۴).

۲. ماده ۳۶: «اختلافات بین کارگزاران، بازرگردانان، کارگزار/معامله‌گران، مشاوران سرمایه‌گذاری، ناشران، سرمایه‌گذاران و سایر اشخاص ذیربط ناشی از فعالیت حرفه‌ای آنها، در صورت عدم سازش در کانونها توسط هیئت داوری رسیدگی می‌شود»، ماده ۳۷: «هیئت داوری متشکل از سه عضو است که یک عضو توسط رییس قوه قضاییه از بین قضات باتجربه و دو عضو از بین صاحب‌نظران در زمینه‌های اقتصادی و مالی به پیشنهاد سازمان و تأیید شورا به اختلافات رسیدگی می‌کند...».

در حالی است که ماده ۴۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی^۱، قاضی را به‌عنوان داور، هرگز نمی‌پذیرد. ثالثاً تفاوتی بین این مراجع و سایر مراجع اداری و خارج از دادگستری وجود ندارد و نباید تنها به لفظ داور اکتفا کرد و ماهیت این مراجع را داور به معنای خاص دانست. مواد ۲۹ و ۳۹ قانون بیمه اجباری ۱۳۹۵ به دلیل تعیین و انتخاب ارزیاب و هیئت به موجب قانون، قابلیت تطبیق با این مراجع قانونی (نه داور) را دارند زیرا در داور اجباری، مقنن، نوعاً افراد داور را تعیین نمی‌کند و انتخاب را به طرفین اختلاف واگذار می‌کند.

نشریه علمی پژوهشنامه بیمه دوره ۶، شماره ۴، پاییز ۱۳۹۶، شماره پیاپی ۲۲، ص ۲۷۱-۲۸۱

قابلیت داور (داوری‌پذیری)

اگر قانون، ارجاع موضوع اختلاف یا رجوع شخص طرف اختلاف را به داور ممنوع یا محدود کرده باشد، با مانع مهمی در داور روبه‌رو هستیم که با ضمانت اجرای بطلان قرارداد یا شرط داور، ابطال رأی داور توسط دادگاه یا غیرقابل اجرا بودن آن، تضمین می‌شود. تحول نهاد و قواعد داور، به سمت حذف چنین موانعی است ولی نظام حقوقی ما، مقررۀ مهمی در قانون اساسی و برخی از قوانین عادی دارد که توسعه داور را محدود می‌کند. به موجب اصل ۱۳۹ قانون اساسی «صلح دعوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داور در هر مورد، موکول به تصویب هیئت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون تعیین می‌کند». در تبصره ماده ۴۵۸ قانون نیز آمده است: «قراردادهای داور که قبل از اجرای این قانون تنظیم شده‌اند با رعایت اصل ۱۳۹ قانون اساسی تابع مقررات زمان تنظیم هستند^۲». نویسندگان حقوقی در تلاش‌اند که با تفاسیر خود (اعم از تفسیر منطقی یا تفسیری برای اجتناب از شمول اصل مذکور)، قلمرو این مقررات را محدود کنند و رویه قضایی نیز از این تلاشها، بی‌تأثیر نیست: تفکیک بین اعمال تصدی و حاکمیتی؛ تمایز بین اموالی که به طور بالفعل و بدون وجود اختلاف، در زمره اموال دولتی و عمومی هستند با اموالی که به دلیل اختلاف طرفین، نمی‌توان به صورت بالفعل، دولتی و عمومی تلقی کرد یا جداکردن اموالی که برای مصارف و مصالح عمومی اختصاص داده شده‌اند از سایر موارد یا تفکیک بین شرکت دولتی و دیگر بخشهای دولت یا جداکردن اختلاف قبل از طرح در دادگاه با آنهایی که در دادگاه طرح شده‌اند، مبانی است که سبب می‌شود قلمرو مقررات مذکور، به اموالی که در مقام حاکمیت و نیز اموالی که قبل از توافق داور، در زمره اموال دولتی یا عمومی هستند، منصرف شود (جنیدی، ۱۳۷۶، ۷۷ - ۹۹). البته برخی نیز به اطلاق اصل ۱۳۹ معتقدند و داور را در هر حال مقید به رعایت آن می‌دانند (اسکینی، ۱۳۹۰).

در صنعت بیمه، این بحث به‌ویژه در مورد شرکت سهامی بیمه ایران به‌عنوان شرکت دولتی، مطرح می‌شود. آیا دعاوی مربوط به شرکت‌های دولتی نیز مشمول ممنوعیت مقرر می‌شوند؟ با داور تلقی کردن مواد ۲۹ و ۳۹، این بحث منتفی است زیرا در این صورت، متکی به اجازه مقنن است اما با فرض غیرداوری دانستن این مواد، اختلاف مذکور باقی است. به باور ما، شرکت‌های دولتی که کار تصدی دارند، ممنوعیت داور نخواهند داشت. برخی از آرای قضایی نیز به این امر تصریح دارند. برای مثال شعبه ۲۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران در دادنامه شماره ۸۸/۲/۱۳۱/۱۰۲ موضوع پرونده شماره ۱۳۴۱/۲۷/۸۶ بیان می‌دارد: «آنگاه که یک شرکت دولتی متصدی یک امر تجاری است و اموالی که در اختیار دارد نه برای اعمال حاکمیت بلکه برای تصدی به امور تجاری باشد، منعی برای مراجعه به داور نیست و اصل ۱۳۹ قانون اساسی و ماده ۴۵۷ قانون، مستمسکی برای اشخاص نیست که اولاً با شرکت‌های دولتی که اعمال تصدی می‌کنند قرارداد داور منعقد کنند و ثانیاً اگر رأی داور به ضرر آنان صادر بشود، با تمسک به موارد مذکور، درصدد بطلان رأی داور برآیند» (اسکینی، ۱۳۹۰).^۳

تحلیل مواد ۲۹ و ۳۹ قانون بیمه اجباری ۱۳۹۵

ماهیت حقوقی هیئت موضوع ماده ۲۹

به موجب ماده ۲۹: «کلیه اختلافات بین صندوق و شرکت‌های بیمه که ممکن است در اجرای این قانون به وجود آید به‌وسیله هیئتی مرکب از دو نفر حقوق دان آشنا با حقوق بیمه به انتخاب وزیر دادگستری و سه متخصص بیمه به انتخاب بیمه مرکزی، صندوق و اتحادیه (سندیکای)

۱. ماده ۴۷۰: «کلیه قضات و کارمندان اداری شاغل در محاکم قضایی نمی‌توانند داور شوند هر چند با تراضی طرفین باشد».

۲. در ماده ۴۹۶ این قانون نیز آمده است: «دعوی زیر قابل ارجاع به داور نیست: ۱- دعوی ورشکستگی. ۲- دعوی راجع به اصل نکاح، فسخ آن، طلاق و نسب».

۳. اضافه می‌شود که یکی از اصحاب دعوا، بیمه دولتی آسیا بوده است. البته این رأی به موجب دادنامه شماره ۸۸/۶/۲۳-۲۲۱۲۰۰۹۴۸ موضوع پرونده شماره ۸۸/۶۰۰ شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، نقض می‌شود.

بیمه‌گران هر کدام یک نفر، حل‌وفصل می‌شود. ملاک تصمیم‌گیری، رأی اکثریت اعضای هیئت است و رأی صادرشده لازم‌الاجراست. هریک از طرفین می‌تواند ظرف مدت بیست روز از ابلاغ رأی، در مرجع قضایی ذی‌صلاح اقامه دعوا کند».

دلایل تلقی هیئت به‌عنوان مرجع داوری

۱- هیئت مذکور توسط نمایندگان با معرفی طرفین اختلاف (صندوق، بیمه‌گر در قالب اتحادیه بیمه‌گران و بیمه مرکزی) رسیدگی می‌شود و دو عضو دیگر نیز اولاً غیرقضایی هستند و حال آنکه اگر نظر بر هیئت قانونی و ماهیت غیرداوری باشد، نوعاً یکی از قضات حضور می‌یابد. ثانیاً به منظور رعایت مقررات و حفظ تعادل طرفین و خرد جمعی بیشتر و بهتر، به هیئت اضافه می‌شوند و مأموریت رسمی همانند دیگر نهادهای قانونی و کمیسیونها ندارند.

۲- رسیدگی هیئت ماده ۲۹ یک درجه‌ای و رأی هیئت، همانند آرای مرجع داوری، لازم‌الاجراست و مطابق ماده ۲۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی^۱ از طریق دادگستری اجرا می‌شود. در موارد مشابه که نهادهای قانونی مانند کمیسیونها و هیئتها به حکم قانون تشکیل شده و داوری تلقی نمی‌شوند، نوعاً دو درجه‌ای هستند یا آرای لازم‌الاجرا ندارند.

۳- تلقی هیئت به‌عنوان مرجع داوری اجباری نیز با تصریح قانون نباید عجیب باشد. عدم ذکر عبارت «داوری» نافی حکم آن نیست و مهم شرایط تحقق آن است که قابل قبول به نظر می‌رسد زیرا اولاً اراده طرفین حفظ شده (نمایندگان طرفین) و ثانیاً دو عضو دیگر توسط وزیر دادگستری به‌عنوان «مقام ناصب» تعیین شده‌اند.

۴- هدف مقنن از قضا‌دایی و تمرکز اختلافات فنی در مراجع تخصصی، ایجاب می‌کند که هیئت مذکور را مرجع داوری اجباری تلقی کنیم زیرا اولاً اگر غیرداوری باشد، مجدداً با همه اوصاف می‌توان به آرای هیئت اعتراض کرد و حال آنکه رسیدگی ماهوی کامل در دادگستری، برخلاف هدف مقنن از پیش‌بینی هیئت مذکور است. ثانیاً منظور از اقامه دعوا در مرجع ذی‌صلاح نیز اعتراض و ابطال رأی هیئت به‌عنوان مرجع داوری و در حدود ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م. است.^۲

دلایل غیرداوری بودن هیئت ماده ۲۹

به نظر می‌رسد دلایل مذکور قابل نقد است و ماهیت هیئت را نمی‌توان مرجع داوری تلقی کرد زیرا:

۱- مهم‌ترین عنصر داوری، توافق طرفین به ارجاع اختلاف به این مرجع است. چنین عنصری در ماده ۲۹ منتفی است زیرا به حکم قانون الزاماً بر طرفین اختلاف سایه می‌افکند و هیچ اختیاری وجود ندارد. همچنین تنها سه عضو را طرفین تعیین می‌کنند و در تعیین دو عضو دیگر که آرای آنها نیز مهم است، نقشی ندارند. در سه عضو انتخابی نیز سنگینی دولت به دلیل حضور صندوق و بیمه مرکزی، احساس می‌شود و اگر نمایندگان وزارت دادگستری را نیز به آنها اضافه کنیم، نسبت ۴ به ۱ به سود دولت خواهد بود! امری که با قواعد داوری در تشکیل هیئت بی‌طرف و متعادل، سازگاری ندارد زیرا در هیئتهای داوری، هر طرف، یک یا دو عضو مساوی دارد و سرداور (یا داور سوم یا مشترک) را نیز با توافق تعیین می‌کنند و در صورت عدم توافق است که مقام ناصب (نوعاً دادگاه) اقدام می‌کند. اینکه وزارت دادگستری را بدون اختلاف طرفین در تعیین اشخاص، مستقیماً مقام ناصب بدانیم با روح داوری سازگاری ندارد.

۲- اعتراض به آرای داوری، مقید و محدود به ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م. است ولی در ماده ۲۹ هیچ نشانی از این محدودیت وجود ندارد. اقامه دعوا نسبت به رأی داور با عناوین «اعتراض» یا «بطلان» یا «ابطال» مطرح می‌شود و «اقامه دعوا» ظهور در دعوی ماهوی تمام عیار دارد که ویژه نهادها و هیئتهای قانونی است نه مرجع داوری.

۱. ماده ۲۷: «مقررات این قانون در مورد گزارشهای اصلاحی مراجع قضایی و آرای مدنی سایر مراجعی که به موجب قانون، اجرای آنها بر عهده اجرای احکام مدنی دادگستری است و همچنین آرای مدنی تعزیرات حکومتی نیز مجری است»

۲. ماده ۴۸۹: «رأی داوری در موارد زیر باطل است و قابلیت اجرایی ندارد: ۱- رأی صادره مخالف با قوانین موجد حق باشد؛ ۲- داور نسبت به مطلبی که موضوع داوری نبوده رأی صادر کرده است؛ ۳- داور خارج از حدود اختیار خود رأی صادر کرده باشد. در این صورت فقط آن قسمت از رأی که خارج از اختیارات داور است ابطال می‌شود؛ ۴- رأی داور پس از انقضای مدت داوری صادر و تسلیم شده باشد؛ ۵- رأی داور با آنچه در دفتر املاک یا بین اصحاب دعوا در دفتر اسناد رسمی ثبت شده و دارای اعتبار قانونی است مخالف باشد؛ ۶- رأی به‌وسیله داورانی صادر شده که مجاز به صدور رأی نبوده‌اند؛ ۷- قرارداد رجوع به داوری بی‌اعتبار بوده باشد».

۳- برخی از نهادهای قانونی که داوری تلقی نمی‌شوند، فاقد عضو قضایی هستند و بنابراین، فقدان عضو قضایی در هیئت ماده ۲۹، نمی‌تواند قرینه‌ای بر داوری تلقی شود.

۴- ماهیت اختلاف موضوع ماده ۲۹ به «روابط عمومی» بین شرکتهای بیمه و صندوق به‌عنوان نهاد عمومی غیردولتی مربوط می‌شود که نوعاً خارج از شمول داوری است. همچنان که اختلافات عمومی مانند رفع اختلاف در حوزه اصلاحات ارضی یا اصلاح سند سجلی، از شمول داوری که ویژه روابط خصوصی است، خارج است (خدابخشی، ۱۳۹۲).

۵- در صورت تردید در داوری بودن هیئت مذکور، اصل بر صلاحیت مراجع قانونی است و بر این اساس، به دلیل تردیدهای مذکور، ماهیت داوری منتفی خواهد بود.

عبدالله خدابخشی

ماهیت حقوقی مرجع مقرر در تبصره ماده ۲۹

ماهیت داوری

شواهد مربوط به داوری در این ماده قوی‌تر است. از جمله:

۱- اختلاف در این ماده به «روابط خصوصی» و جبران خسارت مالی (و نه بدنی) مربوط است. این اختلاف، نه با مقررات آمره در تضاد است و نه طرفین اختلاف، نهادهای عمومی یا دولتی محسوب می‌شوند. البته بیمه‌های دولتی مانند شرکت سهامی بیمه ایران نیز مشمول این قاعده هستند اما همان‌طور که سابق بر این بیان شد، این شرکتها به دلیل ماهیت کار تصدی و نه حاکمیتی، ممنوعیتی برای داوری ندارند.

۲- برخلاف ماده ۲۹، در این مورد ارزیاب مربوط، «به انتخاب و هزینه زبان دیده» است نه مقام عمومی مانند وزیر یا صندوق با بیمه مرکزی؛ ایرادی نیست که «مجوز» ارزیاب را بیمه مرکزی صادر می‌کند زیرا این اندازه نظارت، نافی ماهیت داوری نیست همان‌طور که کارشناس رسمی دادگستری را می‌توان به‌عنوان داور تعیین کرد و در عین حال، مجوز صادره توسط کانون کارشناسان رسمی صادر می‌شود. انتخاب توسط زبان دیده و پرداخت هزینه، کاملاً همسو با قواعد داوری است. البته ممکن است ایراد گرفته شود که در حقوق داوری، مقام ناصب باید «ثالث» یعنی خارج از طرفین اختلاف و نیز «بی‌طرف» باشد و حال آنکه در این مورد، انتخاب توسط زبان دیده و تأمین هزینه از سوی او، با این اوصاف سازگار نیست. در ادامه تحلیلی در این خصوص داریم.

۳- قطعی و لازم‌الاجرا بودن نظر ارزیاب نیز از آثار داوری است زیرا در شیوه‌های جایگزین حل اختلاف مانند کارشناسی، اصولاً این ویژگی مشاهده نمی‌شود.

تمایز با ماهیت داوری

به نظر می‌رسد ماهیت حقوقی ارزیاب مذکور در این ماده، داوری نباشد زیرا:

۱- اینکه تعیین داور به اختیار یکی از طرفین اختلاف باشد، خلاف ضوابط است. طرفین می‌توانند داور مشخصی را در زمان قرارداد یا در زمان اختلاف، برگزینند (داور مرضی‌الطرفین) اما اعطای اختیار تعیین داور به یکی از طرفین اختلاف، منافی وصف «ثالث» بودن است زیرا منظور از این وصف، تنها تغایر مادی و شخصیتی داور و طرفین نیست بلکه اتحاد یا تغایر عرفی مهم است و به همین دلیل نیز مدیران یک شرکت یا سازمان، با اینکه شخصیت متفاوتی دارند، حق داوری در اختلاف شرکت یا سازمان را ندارند. مواد ۱۴۵۹ و ۲۴۶۰ ق.آ.د.م. از لزوم «ثالث» بودن مقام ناصب یاد می‌کند و بعید است آن را ناظر به غلبه بدانیم. در واقع، از نظر مقنن، شخصی که توسط یکی از طرفین تعیین می‌شود، با آن طرف، اتحاد عرفی دارد و تحقق وصف «داور» را در مورد آن شخص نمی‌پذیرد. همچنین مطابق بند ۴ ماده ۱۱ قانون داوری تجاری بین‌المللی (۱۳۷۶): «مقام ناصب باید کلیه شرایطی را که طرفین در موافقت‌نامه برای تعیین داور مقرر داشته‌اند، رعایت کرده و استقلال و بی‌طرفی داور را ملحوظ کند...». با این بیان، اینکه ارزیاب خسارت را داور تلقی کنیم و رسیدگی او را داوری بدانیم، با قواعد سازگار نیست.

۲- تعرفه مستقل ارزیابی خسارت، متفاوت با تعرفه‌ای که قوه قضاییه برای داوری تعیین کرده است، دلالت بر تمایز این دو دارد؛

۳- همان‌طور که در هنگام بحث از تمایز کارشناسی و داوری بیان کردیم؛ هرگاه امری صرفاً فنی و بدون تعیین راهکار حقوقی و تحلیل مسئله قانونی (اقدامی که بی‌گمان، قاضی و داور باید انجام دهند) به شخصی ارجاع شود، با کارشناسی مواجهیم نه داوری. در این مورد نیز

۱. ماده ۴۵۹: «...تعیین داور به دادگاه یا شخص ثالث نیز محول نشده باشد...».

۲. ماده ۴۶۰: «...در هر موردی که انتخاب داور به شخص ثالث واگذار شده...».

اختلاف طرفین هرگز به شرایط بیمه و تعهدات قانونی یا قراردادی مربوط نمی‌شود بلکه صرفاً «میزان خسارت» است و به همین دلیل نیز عبارت «ارزیاب خسارت» به کار رفته است که تأکیدی بر کارشناسی باشد.

۴- استفاده از «نظر» به جای «رأی» نیز قرینه دیگری بر این استنباط است زیرا نظر به طور معمول برای کارشناس و رأی (award) برای داور به کار می‌رود. همچنین استفاده از عبارت «اقامه دعوا»، برخلاف عباراتی مانند بطلان رأی یا ابطال یا اعتراض که به رأی داور به عمل می‌آید، می‌تواند از قراین غیرداوری بودن باشد.

نشریه علمی پژوهشنامه بیمه دوره ۶، شماره ۴، پاییز ۱۳۹۶، شماره پیاپی ۲۲، ص ۲۷۱-۲۸۱

آثار حقوقی بحث

۱- با توجه به اینکه در این مواد با ماهیتی غیر از داوری مواجهیم، لازم نیست رسیدگی هیئت یا ارزیاب خسارت، در مهلت سه ماه مقرر در تبصره ماده ۴۶۴ ق.ا.د.م. باشد که مقرر می‌دارد: «... اگر مدت داوری معین نشده باشد مدت آن سه ماه و ابتدای آن از روزی است که موضوع برای انجام داوری به داور یا تمام داوران ابلاغ می‌شود. این مدت با توافق طرفین قابل تمدید است».

۲- «اقامه دعوا» نسبت به نظر ارزیاب، حسب مورد در دادگاه عمومی حقوقی^۱ یا شورای حل اختلاف^۲ و نسبت به رأی هیئت، در دادگاه عمومی حقوقی، مطابق با تشریفات مقرر خواهد بود و دیوان عدالت اداری، صلاحیت ندارد زیرا اولاً هرچند ممکن است عبارت بند ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲/۳/۲۵ که مقرر می‌دارد: «رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی هیئتهای رسیدگی به تخلفات اداری و کمیسیونهایی مانند کمیسیونهای مالیاتی، هیئت حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده (۱۰۰) قانون شهرداریها منحصرأ از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها»، در بادی امر، رسیدگی به رأی هیئت را در صلاحیت این مرجع قرار دهد اما با الهام از برخی آرای هیئت عمومی دیوان عدالت اداری مانند ۷۵۹ مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۱۵ و با توجه به صلاحیت عام دادگاه عمومی حقوقی، به نظر می‌رسد که دیوان عدالت اداری صالح به رسیدگی نباشد. ثانیاً نظر ارزیاب، هیچ‌یک از اوصاف عمل اداری را ندارد و طرفین آن نیز مراجع اداری نیستند.

۳- منظور از لازم‌الاجرا بودن، قابلیت صدور اجراییه از طریق اداره ثبت یا دادگستری نیست و در صنعت بیمه نیز مرجع اجرایی وجود ندارد تا از آن طریق قابل اجرا باشد؛ زیرا اولاً اعطای توان اجرایی به تصمیم یا نظر یا رأی، امری خلاف اصل است و در موارد تردید، چنین وصفی منتفی است و به‌واقع، نمی‌توان اطمینان یافت که منظور از عبارت مذکور در این مواد، توان اجرایی مذکور باشد؛ به‌ویژه که در مورد نظر ارزیاب، بسیار بعید به نظر می‌رسد؛ ثانیاً درحقیقت، مقنن با اعلام نظر ارزیاب یا رأی هیئت، آن را برای طرفین تمام‌شده دانسته و بدیهی است نهادهای مربوط به صنعت بیمه باید به تکلیف خود عمل کنند. ضمانت اجرای تخلف، علاوه بر جبران خسارت مانند تأخیر در ایفای دین، الزام آن مرجع از مراجع ذی‌صلاح و ضمانت اجرای اداری است و در هر حال، صدور اجراییه ممتنع به نظر می‌رسد.

نتایج و بحث

جمع‌بندی و پیشنهادها

۱. به موجب ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی: «رسیدگی نخستین به دعاوی، حسب مورد در صلاحیت دادگاه‌های عمومی و انقلاب است مگر در مواردی که قانون، مرجع دیگری را تعیین کرده باشد».

۲. هرچند به موجب بند الف ماده ۹ قانون شوراها حل اختلاف (مصوب ۱۳۹۴/۸/۱۰): «در موارد زیر، قاضی شورا با مشورت اعضای شورارسیدگی و مبادرت به صدور رأی می‌کند: الف- دعاوی مالی راجع به اموال منقول تا نصاب دویست میلیون ریال به‌جز مواردی که در تاریخ لازم‌الاجراشدن این قانون در دادگستری مطرح هستند...»، اما به دلیل بند ت ماده ۱۰ که «دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی» را در صلاحیت این شورا نمی‌داند (ماده ۱۰- دعاوی زیر حتی با توافق طرفین قابل طرح در شورا نیست: ... ت- دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی...) و صندوق به تصریح صدر ماده ۲۸ قانون بیمه اجباری ۱۳۹۵ «نهاد عمومی غیردولتی است»؛ لذا رأی هیأت ماده ۳۹ اساساً قابل طرح در شورای حل اختلاف نیست ولی نظر ارزیاب مشروط بر نصاب مقرر در بند الف ماده ۹ مذکور، قابل طرح در این مرجع است.

۳. «... نظر به اینکه واژگان «دادگاه صالح» همان‌طور که در دادنامه شماره ۵۳۷ مورخ ۱۳۶۹/۸/۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور و همچنین دادنامه‌های ۲۳-۲۴-۲۵ مورخ ۱۳۷۰/۳/۷ و شماره ۷۲ مورخ ۱۳۸۵/۲/۱۷ هیئت عمومی دیوان تصریح شده، مفید و مفهوم دادگاه ذی‌صلاح دادگستری است و اطلاق الفاظ مذکور در اصطلاح حقوقی و اداری به دیوان عدالت اداری، موافق مراد و مقصود و حکم صریح مقنن نیست...».

صنعت بیمه با حجم بالایی از دعاوی و تسویه مالی خسارت، از ظرفیت داوری به اندازه کافی بهره‌مند نشده است. مواردی که در قراردادهای بیمه‌ای مشاهده می‌شود خالی از ابهام نیست و اشکالاتی را برای طرفین اختلاف به وجود می‌آورد و پیشنهاد می‌شود شورای عالی بیمه بر اساس یک تحقیق منطقی، شرایط نمونه‌ای برای این موضوع پیش‌بینی کند. قانون بیمه اجباری ۱۳۹۵ در مواد ۲۹ و ۳۹ با پیش‌بینی مراجعی خاص در قالب «هیئت» و «ارزیاب» هرچند می‌توانست به سمت داوری اجباری حرکت کند و از این طریق، دعاوی بین بیمه‌گر و بیمه‌گذار را به سمت داوری سوق دهد؛ اما با وضع قواعدی نه‌چندان روشن، ماهیت مستقلاً به آن داده و ظرفیت داوری را در این قسمت نیز محدود کرده است. با بررسی ماهیت و آثار این مراجع، به نظر می‌رسد هیچ‌یک، با داوری به‌عنوان یک طریق حل اختلاف که ریشه در اراده طرفین با ویژگی‌های خاص خود است، منطبق نباشد. نظر یا رای مراجع مذکور، قابلیت صدور اجرائیه ندارند و اعتراض به آنها نیز در دادگاه عمومی حقوقی یا شورای حل اختلاف به عمل می‌آید. این وضع، جز اطلاع امر و سه درجه‌ای شدن رسیدگیها (نخستین درجه: هیئت یا ارزیاب خسارت؛ دومین درجه: شورای حل اختلاف یا دادگاه عمومی حقوقی حسب مورد؛ سومین درجه: دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور حسب مورد) نتیجه‌ای ندارد و قابل انتقاد به نظر می‌رسد. لذا پیشنهاد می‌شود شورای عالی بیمه با تدوین آیین‌نامه مشخص، برای مثال تحت عنوان «شیوه‌های حل اختلاف در روابط بیمه‌ای»، دعاوی مطروح در محاکم را به سمت ماهیتی مرکب از داور- کارشناس^۱ سوق دهد تا علاوه بر تسریع در تسویه خسارات، جنبه‌های فنی و عرفهای بیمه‌ای که گاه در محاکم رعایت نمی‌شوند نیز مورد توجه قرار گیرد. همچنین در تعیین شیوه‌های حل اختلاف، می‌بایست به ماهیت و آثار حقوقی هر یک، توجه و برای مثال، وضع مواد ۲۹ و ۳۹ قانون بیمه اجباری ۱۳۹۵ را روشن‌تر کرد. این مواد، در صورت طرح در دادگاه‌ها، قابلیت تفسیر متفاوت اعم از «داوری» یا «کارشناسی» یا «ماهیت قانونی حل اختلاف» را دارند که نتیجه آن، قهراً تضییع حقوق اصحاب دعا و اطلاع رسیدگی خواهد بود. امید است داوری، به طور صحیح و منطقی در صنعت بیمه نهادینه شود، چرا که توسل به داوری بدون اطلاع از دقایق آن، قطعاً زیان‌بار خواهد بود.

منابع و ماخذ

اسکینی، ر.، (۱۳۹۰). داوری پذیری دعاوی در حقوق ایران. مجموعه مقالات همایش صدمین سال تأسیس نهاد داوری در حقوق ایران، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

خدابخشی، ع.ا.، (۱۳۹۲). حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی. شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ص ۱۷۵.

جنیدی، ل.، (۱۳۷۶). قانون حاکم در داوری‌های تجاری بین‌المللی. تهران: نشر دادگستر، چاپ اول، صص ۷۷ - ۷۹.

جنیدی، ل.، (۱۳۸۱). اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، چاپ اول، ص ۳۲.

داوید، ر.، (۱۳۸۵). مفهوم و نقش داوری در بازرگانی بین‌المللی. ترجمه: صفایی، س.ح.، تهران: نشر میزان، چاپ اول، صص ۸۴ - ۸۹.

درویشی هویدا، ی.، (۱۳۸۸). شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلاف. تهران: نشر میزان، چاپ اول.

عاملی (شهیدثانی)، ز.، (۱۴۱۳ ه.ق.)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. جلد ۳، مؤسسه المعارف الإسلامیه، چاپ اول، ص ۳۲۵.

Friedland, P.D., (2007). Arbitration clauses for international contracts. Juris Publishing, Inc., 2nd Edition.

Kiffer, L., (2008). Nature and content of amiable composition. International Business Law Journal, n.5, p. 626.

Locquin, E., (1982). L'amiable composition en droit comparé et international, contribution à l'étude du non-droit dans l'arbitrage commercial. Revue Internationale de Droit Comparé, 34(2), p. 469.

Poudret, J.F.; Besson, S., (2007). Comparative law of international arbitration. Sweet & Maxwell.

1. Expert-Arbitrator